۴ صفحه

فوق العادهٔ شمارهٔ ۳
انتخابات مجلس شورای ملی

فضل الله المجاهدین علی القاعدین اجراً عظیماً

مجاهد

نشریه مجاهدین ★ خلق ایران

سال اول – فوق‌العاده شماره ۳ انتخابات– پنجشنبه ۹ اسفند ۵۸ – تکشماره ۵ ریال

پیشنهادهای مجاهدین خلق ایران
برای مردمی کردن انتخابات

- الغاء طرح دومرحله‌ای کردن انتخابات طرحی که به‌منظور طرد انقلابیون تهیه شده.
- نظارت عموم مردم و نیروها برنحوه‌ی رای‌گیری وانتقال وشمارش و اعلام آراء
- جلوگیری از تبلیغات سوء علیه یا له گروه یا نامزد مشخصی از رادیو تلویزیون و چه در مراسم رسمی و مذهبی.
- جلوگیری از سوءاستفاده و حملات افراد ناباب نفوذی در کمیته‌ها و سپاه پاسداران که اعمال فشارهای ناروای آنها مانع برگزاری آزاد انتخابات خواهد شد.
- هیچیک از متصدیان انتخابات نبایستی کاندیدای انتخابات باشند.

سرمقاله:

ضرورت به‌کار بردن

منطق "مردمی" علیه منطق "چماق"

امروز این مساله دیگر به‌خوبی روشن شده که چماق‌داری و چاقوکشی بر علیه نیروهای انقلابی ناشی از خصومت‌های فردی و . . . . نیست بلکه شیوه‌ای است که ایادی امپریالیسم و ارتجاع برای مقابله با پیشرفت انقلاب و انقلابیون به‌کار می‌برند.

امروز "عصر کبیر آگاهی خلق‌هاست". زمانی که خلقی آگاه شد دیگر اساسا هیچ گریزی برای بقای دشمنان خلق باقی نمی‌ماند. این تجربه‌ای است که هر روز که می‌گذرد خلقی با رهائی خود از چنگال امپریالیست‌ها و ایادی داخلی آن‌ها برآن صحه می‌گذارد. خلق قهرمان خودمان نیز روزی که طومار سلطنت منحوس پهلوی را درهم پیچید باردیگر نشان داد. که در راه آزادی و رهائی از دشمنان شناخته شده‌ی خود از هیچ فداکاری و ایثاری فروگذار نخواهد کرد. لحظه لحظه‌ی مبارزاتی که به قیام بهمن‌ماه ۵۷ منجر شد موید این امر است که مردم وقتی که‌علاج دردها و نابسامانی‌ها را در "ازمیان برداشتن شاه" تشخیص دادند، دیگر هیچ فن و حیله وتدبیری برای ماندنش کارساز نیفتاد. نه تظاهرات سلطنت‌طلبان، نه چماقداران اجیر شده، نه رادیو تلویزیون و نه توپ و تانک و مسلسل، دیگر اثرنکرد.

وقایع چند روز گذشته نشان داد که توده‌هایی که در این چند ماه از چوب و چماق و ژ–۳ به ستوه آمده بودند، امروز بدان درجه از آگاهی دست یافته‌اند که‌نقش آن را در ایجاد سد و مانع و جلوگیری از پیشرفت انقلاب به خوبی درک می‌کنند. امروز این مساله دیگر به خوبی روشن شده که چماق‌داری و چاقوکشی بر علیه نیروهای انقلابی،مساله‌ای ناشی ازخصومت‌های فردی و اذیت وآزار گروهی علیه گروه دیگر و یا عکس‌العمل خود به خودی قشری از مردم نیست، بلکه شیوه‌ای است که‌ایادی امپریالیسم وارتجاع برای مقابله با رشد و پیشرفت انقلاب و انقلابیون، آگاهانه و برنامه‌ریزی شده بکار می‌برند. و در این مقطع است که‌می‌توان گفت همانگونه‌که "شب ناگزیر است که برود" این شیوه‌ی ضد انقلابی را نیز مردم‌از دور خارج خواهند کرد.

به‌ویژه که در این چند روز شاهد بودیم که بعضا برای حمله به اجتماعات و مراکز ما، با تکیه بر اعتمادی که به مقتضای القاب واشکال خود نصیبشان شده و با سوء استفاده از اعتماد ساده‌ی روستائیان و با این توجیهات و تهییجات که "کمونیست‌ها" بد فلان شهر مسلط شده‌اند و... عده‌ای را بسیج کردند. تهییجی که در جوهر خود صرفنظر از هرگونه بهره‌برداری سیاسی،اهانتی است به شرف و حیثیت انسان و سرقت گوهر آگاهی و اراده‌ی او.

ازآنجا که هیچ انقلاب و پیشرفتی در جامعه پایدار نخواهد ماند،مگر این که توده‌های وسیع مردم آن‌را با عمل خود تضمین کنند در اینجا نیز به کار بردن منطق "مردمی" علیه منطق "چماق و چاقو و ژ–۳" ضرورت‌می‌یابد. پس به‌پاخیزیم و در شهر و روستا و با استفاده‌از همه‌ی شیوه‌های مردمی به ریشه‌کنی این "خوره‌ی" انقلاب اقدام کنیم:

از یکطرف بگوئیم و بنویسیم و نقش چماقداران را در هر هیاتی که هستند در ضدیت با انقلابیون و توده‌های انقلابی مردم و پیشرفت انقلاب هرچه بیشتر تفهیم کنیم.

افراد ناآگاه را با کار توضیحی وسیع و با صبر و تحمل انقلابی آگاه سازیم. انقلابیون رابشناسانیم تا عوامفریبی کارساز نباشد، ارزش آزادی برای مردم ونیروهای مردمی را در پیشرفت انقلاب توضیح دهیم، ضرورت زندگی تفاهم آمیز سیاسی بین گروهها و نیروهای مردمی و انقلابی را در مقابله با ضد انقلاب تشریح کنیم و...

و ازطرف دیگر با "اجرت بگیران" و مزدورانی که هر روز در نقشی بر سر راه انقلاب می‌ایستند مقابله‌کنیم. آنها را به مردم معرفی کنیم و مانع عملکردشان شویم. از قانون و مقامات اجرائی کمک بگیریم، از آنها شکایت کنیم، از خانواده‌ها وافراد محله‌شان بخواهیم که‌مانع‌شان شوندو... خلاصه همه‌ی راههای مسالمت‌آمیز را بپیمائیم. راههائی که طبعا اگر موثر نشوند نهایتا و سرانجام ما را به دفاع از خود، تمام عیار، مکلف می‌سازد.

و ازهمه مهمتر سلسله‌جنبانان‌آنان را افشا کنیم، پرده‌های‌تزویر و ریا و عوامفریبی را به‌کنار بزنیم و چهره‌ی لخت و عور کسانی را که‌به‌خصوص به نام "اسلام" و "امام" مزدور می‌گیرند یاچماق‌داری‌را تشویق می‌کنند بشناسیم و بشناسانیم.

وقتی اراده کردیم که این مهم را به آخر برسانیم، شیوه‌های کار، خود رخ می‌نماید، و امکانات مبارزه مهیا می‌گردد. همانگونه که خدا فرموده است: "الذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا".

چه‌کسانی ازطرح دومرحله‌ای‌کردن انتخابات دفاع می‌کنند و چرا؟

انحصارطلبان،سازشکاران، سرمایه‌داران وابسته و بقایای رژیم گذشته حامیان اصلی طرح دومرحله‌ای

از آنجا که نیروهای مردمی به "مجلس شورای ملی" به مثابه‌ی مهمترین و حیاتی‌ترین "شورا" و تنها پایگاهی که تجلی اراده‌ی خلق است، می‌نگرند – که حقیقتا نیز باید چنین باشد– طبیعی است که اگر این مجلس نتواند بواقع مظهر اراده و خواست ملت گردد، بی‌اعتمادی مردم را نسبت به انتخابات و به طریق اولی نسبت به سیستمی که در راس امور بر آنها حاکم است، موجب خواهد شد.

از روزی که انتخابات مجلس شورای ملی، به عنوان مهمترین مسئله‌ی سیاسی – اجتماعی در اذهان عمومی جامعه مطرح گردید، "مساله‌ی دو مرحله‌ای کردن" نیز به همراه آن از جانب شخصیت‌ها و افراد و نیروهای بسیاری مورد انتقاد و اعتراض قرار گرفت. حتی شخص رئیس جمهوری نیز با آن موافق نبوده و به گفته‌ی خود ایشان در شورای انقلاب نیز این مخالفت را ابراز کرده‌اند. در کنار این اعتراضات زمزمه‌ها و نغمه‌های ناسازی در جهت مخالفت با این خواست عمومی و مردمی شنیده می‌شود. گرچه طرفداران طرح دومرحله‌ای بسیار اندک بودند ولی علیرغم خواست عموم نیروهای مردمی،برای برداشتن کنترل از روی انتخابات بار هم طرح دومرحله‌ای به قوت خودش باقی مانده‌است.

سوالی که در اینجا پیش می‌آید اینست که مگر چه چیز بیشتر از نظر و رای مردم اهمیت و ارزش دارد؟ و کدام نیروها هستند که این چنین از طرح دومرحله‌ای حمایت می‌کنند؟

برای روشن شدن مسئله به بررسی موضوع و مواضع نیروها می‌پردازیم.

براستی چه‌نیروهائی ازطرح دومرحله‌ای‌کردن دفاع می‌کنند

۱– انحصارطلبانی که با فراموش کردن دشمن اصلی، امپریالیسم و در راس آن امریکای جهانخوار و با مطرح کردن کانالهای فرعی انحرافی در مبارزه، تنها رسالت خود را در کوبیدن نیروهای انقلابی دانسته و در دوران حاکمیت خود قدم قاطعی در جهت حل مساله وابستگی و تداوم انقلاب ضدامپریالیستی برنداشته‌اند و با بهتر بگوئیم موانعی هم در راه تعمیق و گسترش انقلاب بوجود آورده‌اند. آنان در شرایط کنونی تلاش می‌کنند که همه‌ی کرسی‌های مجلس‌شورای ملی را بخود اختصاص داده، و نیروهای اصیل انقلابی را از حق قانونی خود در انتخابات محروم کنند. آنها که آزادی و قدرت تصمیم‌گیری خلق‌ها را به زیان خود می‌بینند، با وجودی که خود تمامی امکانات تبلیغاتی اعم از رادیو، تلویزیون و تریبون‌های عمومی "عید" و "عزا" و "جمعه" را در اختیار دارند، کوچکترین فعالیت تبلیغاتی دیگران را نمی‌توانند تحمل کنند.

اینان علاوه براینکه در گذشته وحدت نیروهای خلقی را به تفرقه تبدیل کرده‌اند، و از پاگیری شوراهای واقعی و مردمی بازداشته‌اند، امروز هم می‌کوشند تا مجلس شورای ملی را که تجلی اراده و تصمیم خلق است، از محتوا تهی کنند، و انحصارطلبانه در اختیار خود گیرند، تا از طرح حقوق واقعی مردم و خواست‌های نیروهای انقلابی جلوگیری کنند. جالب اینجاست که آنان که با مخالفت با نظام شورائی – علیرغم فریادهای "پدرطالقانی" – نشان دادند که اعتقاد عمیقی به خلق و توده‌ها و اراده‌ی آنان ندارند، حالا از "مردم" و "نماینده‌ی واقعی" و حق اکثریت دم می‌زنند و چنین می‌گویند که کسانی‌که در مرحله اول به مجلس راه پیدا می‌کنند باید پشتوانه اکثریت یعنی همان نیروهای واقعی‌انقلاب را پشت سر خود داشته باشند، تا مردم احساس کنند که نماینده‌ی واقعی خودشان در مجلس هست. اگر اصل "اراده‌ی ملت و حقوق توده‌ها" را قبول دارند چرا به گفته‌ی پدر طالقانی در تحقق نظام شورایی –که‌ضامن‌تحقق‌اراده‌ی‌خلق‌است "اگر" و "شاید" و "باید" کردند؟ چه کسانی بودند که به قول پدرطالقانی می‌پنداشتند که: "اگر شورا تشکیل بشود دیگر ما چکاره هستیم"؟! چه کسانی در تصویب این اصل اسلامی بردند کردند و آن را به تعویق انداختند؟ و آیا آنان همان کسانی نیستند که امروز در مقابل خواست همه‌ی نیروهای مردمی در اعتراض به طرح دومرحله‌ای انحصارطلبانه به طرح خود چسبیده‌اندو به خواست مردم وقعی نمی‌نهند او اقدام تفرقه‌افکنانه خود را تحت عنوان خواست اکثریت مردم توجیه می‌کنند؟! جالب اینست که انحصارطلبان با حمایت وجانبداری از طرح دومرحله‌ای کردن، در عمل ثابت کردند که هدفشان از شعار "نه شرقی نه غربی"، استقلال کامل ملی‌نیست، بلکه تمایلی‌است به سمت طرح‌های غربی که نمونه‌ی خود را در پیروی از روش دومرحله‌ای فرانسه نشان می‌دهد.

روش انتخابات دومرحله‌ای فرانسه نیز براساس مواضع انحصار طلبانه‌ی دوگل برای جلوگیری از ورود نیروهای مترقی به صحنه جامعه بود که حقا" هم تاکنون بخوبی توانسته است این‌نقش را ایفا کند.

بقیه درصفحه ۳

نامه‌ای درباره‌ی ماهیت انتخابات دو مرحله‌ای

انتخابات دو مرحله‌ای ازکجا آمده و به چه نیازی پاسخ می‌دهد؟

قانون دومرحله‌ای درجمهوری پنجم از دستآوردهای خشونت بارترین دوره‌های خودکامگی بورژوازی ورشکسته بود

نامه‌ای در باره‌ی تاریخچه، ماهیت و عملکرد "انتخابات دومرحله‌ای" دریافت داشتیم که انتشار آن را برای خوانندگان "مجاهد" مناسب‌دیدیم. لیکن با پوزش از نویسنده متذکر می‌شویم که تغییر مختصری را نیز در آن لازم دیدیم.

*****

آیا تصادفی است که برای پایه‌ریزی نظام جدید کشور، جمهوری پنجم فرانسه به عنوان الگو پذیرفته شده و هر بار تلاش بر این است که از آن تقلید شود. این کشش همه جانبه‌و مقاومت ناپذیر به سوی الگو برداری از جمهوری پنجم فرانسه را چگونه می‌توان تعبیر نمود؟ یا این کشش اتفاقی است یا از نوعی هم سرشتی بر می‌خیزد؟ "طرح پیش‌نویس قانون اساسی" که از سوی جناح ظاهرا "لیبرال" تنظیم شده بود و تمام اختیارات تصمیم‌گیری و اجرا را بدست رئیس جمهوری می سپرد، مستقیما از قانون اساسی جمهوری پنجم فرانسه الهام گرفته بود. "مجلس خبرگان"، که اکثریت قاطع نمایندگانش در واقع نماینده‌ی جناح سنت‌گرا بودند، این طرح را ظاهرا طوری دگرگون کرد که سر و صدای تنظیم‌کنندگان آن بلند شد. اما در حقیقت این "جراحی بزرگ" علی‌رغم همهٔ سروصداهائی که برانگیخت،تا آنجا که به حقوق عامه‌ی مردم مربوط می‌شود، اساس "طرح پیش‌نویس" را تغییر نداد.

قانون انتخابات دو مرحله‌ای نیز از "دستاورد"های همین نظام مورد تقلید، یعنی جمهوری پنجم فرانسه است و با وجود آنکه از بورژواترین کشور جهان – یعنی فرانسه – بیرون آمده، سخت مورد توجه مدعیان صرفا حرفی "نه شرقی، نه غربی" قرار گرفته است.

جمهوری پنجم فرانسه درچه‌شرایطی به‌وجود آمد؟

نفس جذابیت یک الگوی "غربی" تا حد تقلید از آن، برای قدرتمندانی که در حرف "نه شرقی، نه غربی" بودن نظام را اصل فرض می‌کنند، این کنجکاوی را بر می‌انگیزد که سیستم نظام مورد تقلید (جمهوری پنجم فرانسه) در "کشور مادر!"، در چه شرایطی و برای پاسخ‌گوئی به چه نیازهائی بوجود آمد. روشن شدن این امر ما را به علت "جذاب بودن" این الگو راهنمائی خواهد کرد.

پس از جنگ جهانی دوم،

بقیه‌درصفحه ۲

مصاحبه مطبوعاتی مجاهدین خلق درباره‌ٔ تهاجمات ارتجاعی اخیر

****

مانه‌از باب تهدید بلکه‌از روی احساس مسئولیت اخطارمی‌کنیم که‌توان ما درکنترل ومهارکردن هوادارانمان محدوداست

برادران مجاهد موسی خیابانی و مهدی ابریشمچی درمصاحبه‌ی مطبوعاتی

عصر روز دوشنبه ۵۸/۱۲/۶ در رابطه با حملات فاشیستی مرتجعین به مراکز و هواداران "سازمان" در نقاط مختلف ایران، برادران مجاهد، موسی خیابانی، مهدی‌ابریشم‌چی و یکی دیگر از برادران، در یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی که در دفتر مرکزی مجاهدین‌خلق‌ایران‌ترتیب یافته‌بود، شرکت کردند.

دراین مصاحبه ابتدا برادر مجاهد موسی خیابانی شروع به سخن

بقیه درصفحه ۲

بقیه از صفحه اول

مصاحبه مطبوعاتی مجاهدین خلق درباره تهاجمات ارتجاعی اخیر

از شخصیتها و نیروها می‌خواهیم که فریاد خودشان را علیه این موج ترور بلند کنند

* * *

کرد. و آنگاه برادرمجاهد مهدی ابریشم‌چی مطالبی را عنوان نمود و سپس یکی دیگر از برادران به تشریح چگونگی حملات مرتجعین در شهرهای مختلف پرداخت و درهمین رابطه اسناد و مدارک به دست آمده را در اختیار خبرنگاران قرارداد. (شرح وقایع و نیز اسناد و مدارک فوق در نشریه‌ی مجاهد شماره ۲۵ منعکس شده است). این مصاحبه با سخنان مجدد برادرمجاهدموسی خیابانی پایان‌گرفت. قسمتهائی ازاین مصاحبه‌رامیخوانید:

سخنان برادر مجاهد موسی خیابانی

بسم الله الرحمن‌الرحیم ـ با سلام و تشکر از خانمها و آقایان خبرنگاران، شاید بعضی از آقایان به یاد داشته باشند که مصاحبه‌ی قبلی ما حدود یک ماه ونیم پیش در محل مرکز امداد سازمان‌مجاهدین خلق ترتیب یافته بود، تا ما ضمن آن جریان هجوم و حمله‌ی مسلحانه به مرکز امداد را که آتروز اتفاق‌افتاده بود به اطلاع آقایان‌و تمام مردم برسانیم. به طوری که در آنجا گفته شد، ما تمام عوامل دست اندر کار در آن حمله را می‌شناختیم، چه آنهائی که روی صحنه بودند وچه آنهائی که پشت صحنه قرار داشتند، و تا حدودی هم آنها را معرفی کردیم و آثار گلوله‌ها که با رگبار ژ-۳، روی دیوارها، روی پنجره‌ها و در تمام قسمت ساختمان تلیک شده بود ملاحظه کردید. البته آن اولین حمله نبود و متاسفانه آخرین هم‌نشد. در آنجا ما اعلام کردیم که حاضریم تمام اسناد و مدارک و شهود و شواهد را ضمن یک دادگاه علنی به ملت ایران معرفی بکنیم، که البته باز هم متاسفانه چنین دادگاهی تشکیل نشد و هیچگونه ترتیب‌اثری از طرف هیچ مقامی به آن حمله و به شکایات و اعتراضات ما داده‌نشد. تااینکه‌مابایک حمله و هجوم سراسری دیگری مواجه شدیم که شما کم‌و بیش اخبار مربوط به آن را شنیده‌اید. این‌حمله و هجوم سراسری که در روزهای پنج‌شنبه و جمعه و شنبه همزمان با برگزاری تظاهرات و مراسم ما در شهرستانهای مختلف بوقوع پیوست و بطوری که اطلاعاتمان نشان می‌دهد وعملا هم ثابت شد، یک توطئه بود، یک توطئه سراسری برای اینکه به قول خود توطئه‌گران در آنروز کار "مجاهدین خلق" را در اکثر شهرستانها یکسره بکنند. ما بازهم از این توطئه و کارگردانان توطئه و از مراکز توطئه،اطلاعات و اسنادی داریم که آن را در فرصت مناسب و پس از این که تحقیقاتمان تمام شد، در اختیار مردم قرار خواهیم داد.

توطئه‌وتحریک علیه‌مجاهدین

این‌توطئه ابعادی بسیار بزرگ داشت و کسانی که آن را طرح‌ریزی‌کرده بودند،چه در عمل و چه در مقام تبلیغ و تحریک مردم هیچ حد و مرزی را رعایت نکردند. در عمل با رگبار گلوله، با چاقو، با سنگ و با چماق صدها نفر از هواداران سازمان را مجروح کردند، هزاران نفر مصدوم شدند، یک نفر در قائم‌شهر شهید شد و برخی از مراکز سازمان‌تصرف و به آتش کشیده شد. در مقام تبلیغ هم از هیچ تبلیغ دروغ و بی‌شرمانه‌ای فروگذار نکردند به طوری که بعدا مدارکش ارائه خواهد شد. ضمن تبلیغات وسیعی مراکز سازمان و دفاتر سازمان و هواداران سازمان را، مراکز فحشاو مراکز قمار معرفی کردند و با این تبلیغات بیشرمانه عده‌ای از افراد ناآگاه را از روستاها و از شهرهای اطراف بسیج کردند، و برای سرکوب مجاهدین و هواداران ما به آن شهرها آوردند. اما خوشبختانه این توطئه به همت مردم آگاه و به همت توده‌های هشیار درهمه‌ی آن شهرستانها عقیم ماند و توطئه‌چیان و مهاجمین نتوانستند به هدفی که داشتند، یعنی بصفیه و سرکوب مجاهدین در آن مراکز نائل بشوند. جریان حملاتی‌که در این روزها به ما شده، به خصوص در مراکزی مثل "قائم‌شهر" و "گرگان" و "شیراز" توسط برادرانمان به اطلاعمان خواهد رسید.

سخنان برادر مجاهد مهدی ابریشم چی

همانطور که می‌دانید قانون اساسی به تمام احزاب و گروهها اجازه برگزاری مسینگ‌ها و راهپیمائی‌های آرام و بدون حمل سلاح را به طور مسالمت جویانه داده‌است. از طرف دیگر اطلاع دارید که یکسال است که سخنرانی‌ها، مراکز و هواداران ما که درحال فروش نشریه هستند، مورد تهاجم قرارمی‌گیرند و روزنامه‌های ما به آتش کشیده می‌شود. ما بارها در جراید و همچنین با تشکیل کنفرانس‌ها سلسله جنبانان این تحریکات را معرفی کرده‌ایم و حتی در مصاحبه‌ی مطبوعاتی که پس از حمله به مرکز امداد ترتیب دادیم گفتیم که تمام مدارک را با شواهد و قرائن در دست داریم و گفتیم که همه‌ی اینها بوسیله‌ی فردی در یکی از احزاب ترتیب داده شده که شکایتی هم در این مورد با دکر دلائل تسلیم دادستان شده‌است. در جریان تخلیه‌ی ستاد هم عکس عناصر شناخته شده‌ی ساواک را که در حمله به ستاد ما شرکت داشتند، نشان دادیم. امروز همه اعتراف می‌کنند که این تهاجمات به احزاب و نیروهای سیاسی،کار "ضدانقلاب"، "ساواک" و "سیا" و عمال امریکاست. عجیب‌تر اینکه برخی سلسله جنبانان تهاجمات امروز خودشان هم می‌گویند: "این کار ما محکوم است!"

ما احترام عمیق خود را نسبت به‌تمام کسانی که در این راه صدمه دیدند، مجروح شدند، مصدوم شدند ویا شهید دادند تقدیم می‌کنیم.

دستگیری مهاجمین

ما می‌گوئیم اگر همه از دست این مهاجمین ناراحتند و اعمال آنها را مضر به حال انقلاب می‌دانند، با توجه به اینکه در این مدت علیرغم خواست ما و تقاضاهای مکررمان، نه اینها دستگیر شدند و نه یک دادگاه علنی برای محاکمه‌ی افرادی که ما می‌توانیم معرفی‌کنیم، تعیین شد. البته مقامات می‌توانند اگر بخواهند اینها را دستگیرکنند. اگرنمی‌توانند، به ما اجازه‌بدهند که‌در اولین مراسم مسالمت‌جویانه‌ای‌که بازهم این عناصر بخواهند به اعمال ضدانقلابی خود ادامه دهند و تهاجم به سخنرانی‌ها را شروع کنند، ما همه‌ی آنها را با کمال آرامش بدون اینکه کوچکترین خرابی به آنها وارد آید، دستگیر نمائیم و تحویل مقامات صالحه‌دهیم. بنظر ما اگر برخی دست‌اندرکاران ریگی به کفش‌شان نیست، باید این اجازه را به ما بدهند. البته قبلا افرادی را دستگیر کرده تحویل داده‌ایم که بلافاصله آزاد شده‌اند. آخر تا کی می‌شود طرفداران ما کتک بخورند؟ و بعد حزب جمهوری اسلامی در قائم شهر اعلامیه بدهد و بگوید از مراکز مجاهدین وافور و ورق بدست آمده؟! و یا همان چماقداران و سردمداران‌شان اعلامیه بدهند و با کمال رذالت ساختمان مجاهدین را به عنوان مرکز فحشاء نام ببرند. فراموش نکنید که در قم هم وقتی مرکز ما را گرفتند همین حرفها را زدند. بعد می‌روند این حرفها را در دهات به برخی افراد ناآگاه می‌گویند و آنها را به چماق مسلح کرده برای کوبیدن هواداران ما به شهر می‌آورند. این عناصر مرتجع و معلوم‌الحال صریحا در اعلامیه‌هایشان گفته‌اند که ما را سرکوب می‌کنند. حال ببینید چقدر آزادی عمل پیداکرده‌اند و ببینید چه کسانی مملکت را به آشوب می‌کشند؟.

رادیوتلویزیون در اختیار همه

آیا این قابل تاسف نیست که پاسداران قائم‌شهر به هواداری از چماق‌دارانی که امروز همه، آنها را عمال آمریکا می‌دانند، ساختمان ما را به گلوله می‌بندند و دست به کارهائی می‌زنند که آدم را به یاد دوران طاغوت می‌اندازد؟ به گواهی پزشکانی که مدرکش موجوداست از رسیدن خون به مجروحین ما جلوگیری می‌کنند. آیا جای‌تاسف نیست؟ تاکی قابل تحمل است؟

نکته دیگر اینکه رادیوتلویزیون که باید در اختیار همه‌ی ملت باشد برنامه‌هایش بهرچیزی اختصاص دارد، جز بیان حقایق. چرا نمی‌گذارند ما حرفهای‌مان را بگوش مردم برسانیم و آنها را آگاه کنیم، تا اینکه حمله کنندگان به اجتماعات را بشناسند؟ این انحصارطلبی چه معنائی دارد؟

بعد از سخنان برادر مجاهد مهدی ابریشم‌چی،شرح وقایع همراه با اسناد و مدارک به اطلاع خبرنگاران رسید و در پایان برادر مجاهد موسی خیابانی مجددا سخنانی ایراد کرد:

سخنان برادر مجاهد موسی خیابانی در پایان مصاحبه

کاری که ما تا حالا در رابطه با این هجوم‌ها کرده‌ایم، این‌بوده که‌سعی کرده‌ایم‌هواداران خودمان‌را ازهرگونه اقدام متقابل برحذر بداریم، همواره به آنها توصیه کردیم که از واکنش متقابل نشان دادن، از خشونت نشان دادن، پرهیز بکنند.

اما من ناچارم این تذکر را بدهم، و آن اینکه ما توان‌مان در کنترل کردن و مهار کردن مردم و هواداران‌مان محدوداست مانمی‌توانیم یک کنترل نامحدودی را بسر آنها اعمال بکنیم.

طبیعی است که کسانی که مورد حملات قرار می‌گیرند، از یک حد بیشتر نخواهند توانست این هجوم‌ها را تحمل بکنند. بنا بر این من نه از باب تهدید، بلکه از روی احساس مسئولیت اخطار می‌کنم که ما توان‌مان در کنترل کردن و مهار کردن هواداران‌مان محدود است، وممکن است ما به جائی برسیم که دیگر قدرت کنترل نداشته باشیم.

افشای ماهیت مهاجمین

لذا من از مقامات مسئول به خصوص از شخص رئیس‌جمهوری درخواست می‌کنم که مسئله را واقعا با جدیت دنبال کنند و همانطوری که خود آقای رئیس‌جمهور وعده کرده‌اند با قاطعیت این مسائل و هجومها را ریشه‌یابی بکنند. تا ببینند که چه عناصری پشت این حملات و هجومها قراردارند و چه سوداهائی در سر دارند.

ما فکر می‌کنیم که یک دستور صریح و رسمی از طرف امام در این باره، یعنی درجهت تحریم این گونه حملات، خواهد توانست جلوی این حرکات فاشیستی را که واقعا چهره انقلاب ما را مخدوش می‌کند، بگیرد و ما در این رابطه قبلا هم از محضر "امام" سوال کرده‌ایم. من گمان می کنم که در این صورت، یعنی در صورت دستور صریح و رسمی امام دیگر اوباش و سردمداران‌شان نخواهند توانست، تحت نام امام، به این قبیل جنایت ها دست بزنند.

نکته دیگر، هشداریست که لازم است به تمام شخصیت‌ها و نیروهای ترقی‌خواه و مردمی در این باره بدهیم. ما ازهمه‌ی‌این شخصیت‌ها، و نیروها می‌خواهیم که فریاد خودشان رابرعلیه این موج ترور، بر علیه این‌موج‌وحشی‌گری بلند کنند، چرا که اگر ما نتوانیم بر این موج غلبه کنیم، بدون شک در پس چوب و چماق و چاقو و ژ-۳ یک اختناق سیاه و یک دیکتاتوری بی‌حد فرا خواهدرسید که کارگردانان آن در جهت اشباع آرزندی‌های انحصار طلبانه‌ی خود، به هیچ عنصر مردمی و هیچ ارزش انسانی رحم‌نخواهندکرد و در آن صورت نجات انقلاب ازجنگ جنین سلطه‌ای بهای بسیار سنگین‌تری طلب خواهدکرد.

تقدیم احترام

بنابراین ما که در حد خودمان بهای مقاومت درمقابل این موج ترور را می‌پردازیم، و برای ما ماه‌ی ماهات و افتخار هم هست که در صف مقدم پاسداری از انقلاب و آزادی صدها زخمی، مجروح، مصدوم و شهید اهداء کنیم، از همه‌ی این شخصیت‌ها، از همه‌ی این نیروها، احزاب و سازمان‌ها می‌خواهیم که آنها نیز در این جهت، به وظایف خود عمل کنند و فریاد خودشان را برعلیه این موج بلند کنند. در همین رابطه لازم است از تمام مردم که در روز پنج شنبه، جمعه، شنبه، با فداکاری خود این توطئه‌ی حساب شده را خنثی کردند، تشکر بکنم. من احترام عمیق سازمان رانسبت به تمام کسانی که در این راه صدمه دیدند، مجروح شدند، مصدوم شدند و یا شهید دادند، به خصوص به مردم شمال، "قائم‌شهر"، "گرگان" و "شیراز" احترام عمیق سازمان را به آنها تقدیم می‌کنم، و یادآوری می‌کنم صدمائی که این برادران و خواهران تحمل کرده‌اند، در ادامه و دنباله صدمائی بوده که برای به پیروزی رساندن انقلاب و برای پاسداری از انقلاب و آزادی تحمل کرده‌اند، و بدون شک زحماتی‌که آنان متحمل شده‌اند،هدر نخواهدرفت، و به خصوص در اینجا لازم است به خانواده‌ی مجاهدشهید "عین‌اله پور علی" تسلیت و همچنین تبریک عرض کنم که آنها با اهدای این شهید نقشی بزرگ در پاسداری از حرمت آزادی بازی کرده‌اند و برای ما هم بارمایه‌ی افتخار است که شهیدی دیگر در زمره‌ی شهدای پرافتخار سازمان‌مان به انقلاب خلق ایران تقدیم کرده‌ایم. متشکرم.

● تیرهوائی "هوائی"!!

بازاین "تیر"ها "هوائی" "شده‌اند! مثل دوران سابق! طفلکی تیراندازهاخودشان می‌گویند که در قائم‌شهرهوائی شلیک کرده‌اند! دروغ‌هم که‌نمی‌گویند. آخر مسلمان! که‌دروغ نمی‌گوید!

ولی معلوم نیست این تیرهای ملعون چیست، چرا "هوا" زده به سرشان که سر حمار را کج می‌کنند و می‌خورند به سینه و دست و پای خلق الله، آنهم به یکی و به دوتا و سه‌تا ... ۲۵ تا، ۳۵تا، ۴۵تا...

همین است دیگر، ما که از اول گفتیم با پول نفت جنس امریکائی نخرید. آنقدر این آمریکای فلان‌فلان شده هوای نفس دارد که تیرهوائی‌اش هم نویش آب دارد و کج می‌رود! بعد ما می‌مانیم و بی‌نفتی و تازه تیری هم فقط در پهلو یا دست و پایمان.

بیایید پیش ارتشبد اویسی و ازهاری از خودمان انتقاد کنیم که چرا آنقدر به آنها تهمت زدیم. هرچه بیچاره‌ها گفتند هوائی در می‌کنند گفتیم دروغ است، و حرفشان هوادارد. حالا می‌فهمیم که طفلکها چه می‌کشیده‌اند از دست این تیرهای کج‌رو که هی ازصراط مستقیم منحرف می‌شده و "چپ" و "راست" "به‌خلق‌الله‌می‌خورده‌اند!

ضمنا بهتر است یکبار هم که شده فعلوتا خودمان پیشدستی کنیم و جلو انتقاد از خود محددمان را پیش ازهاری و اویسی بگیریم. بله، چرا خودمان نیاییم و زودتر نگوئیم: راه پیمائی‌ها و اعتراضات هم در سراسر کشور اصلا "نوار" بوده که مفسدین می الارض با حیالبافی و منافق‌بازی آنهارا جای واقعیت جا زده‌اند! ملعونین! البته یک کار دیگر هم می‌شود کرد، و آن اینست که از "برادران"! خواهش کنیم ایندفعه بجای "هوائی" زحمت کشیده و همان زمینی را شلیک کنند. شاید ایندفعه به کسی نخورد و برود طرف هوا. گرچه معلوم نیست بازهم تیرهای ساخت این امریکای حرامزاده که مثل حیاباشهایش بیشتر یکطرفه است، یکطرفه بسمت سینه‌ی مردم بی پناه کار نکرده و از هرطرف که برادران! درکنند به خلق‌الله نخورد!!

بقیه از صفحه اول

انتخابات دومرحله‌ای ازکجا آمده و به چه نیازی پاسخ میدهد؟

امپریالیسم فرانسه در سطح امپراتوری وسیع و جهانی‌اش با بحرانی سخت روبرو بود. این بحران ناشی از اوج ـ گیری جنبش‌های آزادی‌بخش مردم مستعمرات بود، که هجوم امپریالیسم تازه‌نفس آمریکا برای جانشینی قدرت‌های استعماری کهن ـ به طور عمده فرانسه و انگلیس ـ نیز به آن دامن می‌زد. سرمایه‌داری استعمارگر فرانسه در مقابل سرنوشت محتومی که آثار اجتناب ناپذیر بودن آن‌بر همه مشهود بود، تصمیم داشت با قدرت‌ـ با قدرتی که دیگر نداشت ـ مستعمرات پراکنده‌اش در جهان را هم‌چنان زیر سلطه خود نگاه دارد. به همین دلیل هنگامی که امپریالیسم کارکشته وحیله‌گر انگلیس به تدریج از مستعمرات جهانی‌اش ظاهرا پاپس می‌کشید، امپریالیسم فرانسه هر چه بیشتر در باتلاق مرگبار جنگ‌های استعماری فرو می‌رفت. تحمل هزینه سنگین جنگی که هیچ امیدی به پیروزی‌آن نمی‌رفت، درست در همان زمان که امپریالیسم آلمان به برکت کمک‌های فراوان آمریکا احیا می‌شد، کمر جامعه‌ی فرانسه را شکست و این کشور را، که هنوز نتوانسته بود اززیربار جنگ جهانی دوم کمر راست کند، بیش از پیش به سوی بحران داخلی و تشدید تضادهای درونی سوق داد. شکست فرانسه در نبرد دین‌ـ بین‌ـ فو (۵۴-۱۹۵۳)،و هم‌زمان با آن، اوج گیری مبارزه‌ی آزادی‌بخش مردم مستعمرات فرانسه در شمال آفریقا که به خودمختاری مراکش (۱۹۵۴) و سپس استقلال سیاسی‌مراکش و تونس(۱۹۵۶) انجامید و بلافاصله به دنبال آن، درگیری جنبش مقاومت مسلحانه‌ی خلق الجزایر که طی مدت کوتاهی تمام ارتش فرانسه را به الجزایر کشاند و تا خرخره در یک جنگ فرساینده‌ی بی‌فرجام فرو برد، همه دست به دست هم دادند و شیرازه‌ی جمهوری چهارم را چنان از هم‌گسستند که فرانسه با بحران حاکمیت روبرو شد. فرانسه دیگر قابل حکومت نبود، و در نتیجه ـ هم‌چنانکه تاریخ فرانسه نمونه‌های فراوان و عبرت‌آموزی از آن را نشان می‌دهد. راه برای ظهور یک "منجی" مقتدر باز شد.

ژنرال دوگل برای نجات بورژوازی ورشکسته فرانسه وارد صحنه می‌شود

در چنین شرایطی بود که ژنرال دوگل، با پشتوانه‌ی محبوبیتی که به عنوان "منجی فرانسه" از زمان جنگ جهانی دوم به ارث برده‌بود و با پشتیبانی فرماندهان نیروهای مسلح، برای نجات بورژوازی ورشکسته‌ی فرانسه قدرت را به دست گرفت و جمهوری پنجم را پایه‌ریزی کرد. پس این نظام ـ یعنی جمهوری پنجم فرانسه ـ نه محصول یک انقلاب مردمی بلکه در واقع واکنش خشن‌ترین و ارتجاعی‌ترین بورژوازی جهان برای تثبیت قدرت و حفظ منافع خود بود. و از همین روست که "دستاورد "های این نظام، از جمله قوانینش، یادآور خشونت‌بارترین دوره‌های خود کامگی و استبداد بورژوائی است. قانون انتخابات دومرحله‌ای هم از جمله همین "دستاوردهاست، بورژوازی زخم خورده و خشم‌گین فرانسه این قانون را برای تسلط کامل خود بر مجلس نمایندگان مردم لازم داشت.

این قانون دو مشخصه‌ی اصلی دارد، یکی حوزه‌بندی انتخاباتی و انتخاب یک نماینده از هر حوزه و دیگر لزوم کسب اکثریت مطلق آرا برای انتخاب شدن.

این که چرا غربی‌های "بی‌تمدن" برای پیروزی در انتخابات لقمه را از پشت سر به دهان می‌گذارند، یک دلیل ساده دارد و آن اینکه دست بردن مستقیم در آراء مردم، در کشورهای پیشرفته‌ی سرمایه‌داری دیگر ممکن نیست. بنابراین تمام شگرد سرمایه‌داری برای تحمیل نمایندگان مورد نظر خود به مردم، در چگونگی رای‌گیری ـ از جمله در حوزه بندی انتخاباتی ـ به کار رفته است. و از آنجا که این‌حوزه‌بندی ممکن است در آینده به سراغ ما هم بیاید (هم‌چنان که در آغاز، شورای انقلاب قصد داشت‌چنین روشی را در تهران بکار برد، ولی نه بخاطر احترام به افکار عمومی که خواستار عدم‌اجرای آن شده بود، بلکه به سبب غیر عملی بودن این روش در شرایط کنونی شهر تهران از آن صرف‌نظر کرد).

فلسفه‌ی منطقه‌ای انتخابات

بدنیست برای افشاگری هم که شده، بدانیم فلسفه‌ی این حوزه بندی چیست. تمام فلسفه‌ی این حوزه‌بندی را می‌توان در یک جمله خلاصه کرد: جلوگیری از ورود نیروهای مخالف به مجلس در حد امکان. (طبیعی است که در یک نظام دست راستی‌ـ مثل فرانسه‌ـ نیروهای مخالف دست چپی‌ها هستند). برای برآوردن چنین منظوری، حوزه‌بندی انتخاباتی طوری انجام گرفته که‌تناسب بین تعداد جمعیت رای دهنده و تعداد نمایندگان، به‌نفع نیروهای طرفدار حکومت بهم خورده است. یعنی:

۱ـ در مناطقی که نیروهای مخالف اکثریت دارند، حوزه‌هابزرگتر و پر جمعیت‌ترند.

۲ـ در مناطقی که نیروهای طرفدار حکومت اکثریت دارند، حوزه‌ها کوچک‌تر و کم جمعیت‌ترند.

۳ـ در مناطقی که تعادل نیرو بین موافق و مخالف وجود دارد، حوزه‌بندی‌ها طوری‌است که نیروهای مخالف را تقسیم می‌کند و در میان نیروهای موافق تحلیل می‌برد.

بدین ترتیب است که اکنون در فرانسه، حوزه‌های کارگری وپرجمعیت شهرهای‌بزرگ که‌به کاندیداهای چپ رای می‌دهند طوری حوزه بندی شده‌اند که تعداد نمایندگان منتخبشان به سادگی با نمایندگان منتخب مناطق عقب‌مانده، روستائی که‌جمعیتی به مراتب کمتر دارند و به طور سنتی به کاندیداهای میانه رو و دست راستی رای می‌دهند، خنثی می‌شود. برای آنکه مطلب‌کاملا روشن‌شود، کافی است بدانیم در یک حوزه انتخاباتی کارگر ـ نشین، نماینده (که معمولا دست‌چپی است) بطور متوسط با بیش از صد هزار رای انتخاب می‌شود، ولی در یک حوزه‌ی انتخاباتی‌روستانشین، نماینده‌ی میانه رو یا دست راستی برای انتخاب شدن، به بیش از چهل تا پنجاه هزار رای نیاز ندارد. تمام فلسفه‌ی حوزه ـ بندی انتخاباتی برای از بین‌بردن تناسب بین‌تعداد رای دهندگان و تعداد انتخاب شوندگان است.

دیگرچه‌نیازی‌به دومرحله‌ای‌کردن‌دارند

اما این حوزه‌بندی، حلال همه مشکلات نیست. اگر این امکان وجود می‌داشت که مجموع رای‌دهندگان کشور را بدو دسته موافق و مخالف تقسیم کرد، البته از راه این نوع حوزه‌بندی‌ـ ها، تضمین پیروزی انتخاباتی سرمایه‌ـ داری ممکن می‌بود. اما از آنجا که جامعه‌ی فرانسه در تفرقه و تشتت آراء در جهان نمونه است، تعددکاندیداها در هر حوزه انتخاباتی، امکان موفقیت کاندیداهای مطلوب نظام حاکم را به حداقل کاهش می‌دهد. فلسفه‌ی قائل شدن شرط دوم، یعنی شرط اکثریت مطلق آراء در دور اول از اینجا ناشی می‌شود که اگر در دور اول هیچ یک از کاندیداهابه‌اکثریت مطلق دست نیافت در دور دوم نفرات اول و دوم از حائزین اکثریت نسبی برای رقابت باقی می‌مانند و بقیه کاندیداها خود بخود حذف می‌شوند. یعنی پس از دور اول، انتخابات بهمان صورت قطبی شده‌ای در می‌آید که منظور نظر بود و کل رای‌دهندگان،به اجباربه دو بخش موافق و مخالف تقسیم میشوند. تجربه فرانسه نشان داده‌است که بیشترین بهره را از این نحوه‌ی عمل، نیروهای محافظه‌کار و ارتجاعی می‌برند، زیرا چپ فرانسه اگر در کل جامعه هنوز اکثریت عددی ندارد، ولی نظم سازمانی دارد و تعداد آرائش در مجموع کاملا قابل محاسبه و پیش‌بینی است. از همین‌روست که اکثر نمایندگان مناطق کارگری و حوزه‌هائی که "چپ" در آنها اکثریت دارد، در همان دور اول انتخاب می‌شوند. در دور دوم در واقع، دور ائتلاف‌ها و زدوبندهای دست راستی‌ها برای شکست کاندیداهای چپ است، دور انتخاب "آزاد" نیست بلکه دور انتخاب "لازم"است، دور انتخاب "بهترین" نیست، دور انتخاب "کم ضررترین"است. سرمایه‌داری فرانسه با تمام تجربه و کارکشتگی‌اش در عوام فریبی و لفاظی خوب می‌داند چگونه در این دور، مساله انتخاب نماینده را به مساله قبول یا رد "خطر کمونیسم" مبدل‌کند و از آن بهره‌بگیرد. تمام هدف این قانون انتخاباتی، تسلط قدرت سرمایه‌داری حاکم بر مجلس نمایندگان مردم است.

اما اینکه چنین قانونی که نه دستاورد یک انقلاب بلکه محصول تهاجم یک سرمایه‌داری زخم خورده و هار غربی برای بیرون راندن نیروهای مترقی از صحنه مبارزه و حفظ حاکمیت خویش است، چگونه توسط کسانی‌که فقط در حرف داعیه "انقلابی" بودن و "نه شرقی و نه غربی" بودن دارند مورد تقلید قرارمی‌گیرد، سوالی است که پاسخش با مبلغان طرح دو مرحله‌ای و قضاوتش با مردم است.

امضاء ـ م.هـ.ح

با جاری شدن سیل در خوزستان ستادهای کمک‌رسانی "مجاهدین خلق" برای ایفای نقش انقلابی خود، بسیج می‌شوند. با اعلام موجودیت این ستادهای کمک‌رسانی، سیل کمک‌ها و همکاری‌های مردم، به‌سوی آن سرازیر می‌شود. برادران و خواهران در اهواز و آبادان، با تلاش شبانه روزی، کمک‌های ارسالی مردم را، به مناطق آسیب دیده و مردم مصیبت‌زده می‌رسانند، و همچنین در محلات سیل‌زده به‌کمک مردم و ساختن زندگی آنان می‌شتابند. از هر قشری برای کمک‌رسانی به ستاد مراجعه می‌کنند، کارگر، مکانیک، راننده تاکسی، استاد دانشگاه و ... و در آخر پیرزنی که وظیفه‌ی خود می‌داند هر روز با دیگ غذای گرمش، کارگران خسته‌ی ستاد را پذیرائی کند... گزارش زیرنشان دهنده‌ی تمامی تلاش‌های آنان است. ما در گزارش قبلی انواع کمک‌هائی را که برادران و خواهران در زمینه‌های مختلف از جمله برای حمل مجروحین، جلوگیری از نفوذ سیل و ممانعت از ویرانی خانه‌ها و غیره، ارسال کرده بودند را نام بردیم. اکنون از مناطق و روستاهائی که برادران و خواهران ما در آنجا به کار کمک‌رسانی و امداد مشغول بوده‌اند نام می‌بریم. البته گزارش برخی از مناطق هنوز به دست ما نرسیده است.

میزان کمکهای نقدی و جنسی که توسط این ستادها توزیع شده به‌قرار زیر است

وسائل و مواد توزیع شده در اهواز

چادر	۱۰۰۰	دستگاه
بخاری	۳۰۰	عدد
فانوس	۱۵۰	عدد
ریلو	۵۰	تخته
خرما	۵۰۰	کارتن
آرد	۸۰	گونی
برنج	۱۰۰	گونی
قند	۲۰۰	کارتن
پتو	۱۰۰۰	تخته
روغن	۳۰۰	کیلو

وسائل و مواد توزیع شده در آبادان

مواد غذائی شامل: حبوبات ـ برنج ـ قند و شکر و چای ـ آرد خرما ـ پنیر ـ مربا ـ گوشت ـ کنسرو ـ روغن و ...	۲۵	تن
لباس	۵۵۰۰۰	دست
پتو، ریلو، گلیم، فرش	۱۹۵۰	تخته
کفش	۴۳۶۵	جفت
گونی	۹۶۵۰۰	عدد
نایلون	۵۲۵۶	متر مربع
شیر خشک برای بچه	۶۱۴	قوطی
بخاری، چراغ، فانوس	۲۹۰	دستگاه
نفت	۱۶۵۸	لیتر
نان	۴۷۲۰۰	قرص
علوفه	۱۲	کمپرسی
دارو و لوازم بهداشتی	۶۰۰	کیلو

ماشینها و وسایل مورد استفاده	تعداد
سواری و وانت بار کامیون و کمپرسی،	۱۷۳۱ ماموریت
تریلی، مینی بوس	۸۰ ماموریت
قایق موتوری	۳ ـ ۲ دستگاه بطور مستمر
لودر	۲ـ۱ دستگاه (مواقع حساس)
بیل و کلنگ	۱۹۰ عدد

کمک مالی (آبادان)	۳۵۵۹۴۰ ریال
مخارج (آبادان)	۲۵۰۱۲۰ ریال

کمک مالی (خرمشهر)	۱۱۶۷۱۰ ریال
مخارج (خرمشهر)	۳۳۷۲۰ ریال

وسائل و مواد توزیع شده در خرمشهر

نوع کمک	مقدار	
برنج	۵۵۰	کیلو
آرد	۱۸۰۰	کیلو
حبوبات	۳۲۵	کیلو
مربا	۳۵۰	کیلو
شیر خشک	۱۳۰	قوطی
قند و شکر	۶۵۰	کیلو
پتو	۱۵۰	تخته
بخاری و چراغ	۲۲	دستگاه
انواع لباس	۸۰۰۰	دست
گونی برای ایجاد سیل بند	۱۵۰۰	عدد
کفش	۲۲۰	جفت
نان	۱۱۲۰	قرص
ریلو	۶۳	تخته
پودر لباسشوئی	۱۰۰	قوطی
گاز با کپسول	۱	عدد
علوفه	۳۰	گونی
چای	۱۵	کیلو
صابون	۲۲۰	قالب

توضیح:

۱ـ به علت نرسیدن گزارشهای مراکز فرعی، ارقام آنها در این لیست منعکس نشده است.

۲ـ قابل توجه است که کمک‌رسانی هواداران، همچنان ادامه دارد و مراکز "مجاهدین" نیز در این مناطق از این کمک‌ها در جهت کارهای عمرانی و جبران خسارت ناشی از سیل در منطقه خوزستان استفاده می‌کند.

گزارش سیل خوزستان (۲)

در حاشیه سیل خوزستان
شما برای ما چکار کرده‌اید؟ مجاهدین همراه سیل پیش ما آمدند

در گزارش قبل گفتیم که با توجه به فقر و محرومیت در منطقه، ویرانی سیل یک‌امر طبیعی است. اما مهم نحوه‌ی برخورد و مقابله با آنست. برادران و خواهران ما در آبادان و اهواز و سایر مراکز امداد، با شجاعتی که داشتند، از سر ایمان، به یاری سیل‌زدگان شتافتند. برای آنها این مساله روشن بود که جای وقت تلف کردن نیست. هر لحظه دیواری در روستائی فرو می‌ریخت. بسیاری از وسائل خانه‌ها روی آب بود. هم انسان‌ها و هم دام‌هایشان در تهدید گرسنگی بودند، بیماری در مناطق سیل‌زده، به خصوص برای کودکان خطری جدی بود و همه‌ی اینها کمک‌های فوری را طلب می‌کرد. در این شرایط حساس، وقتی قرار است از روی نوع‌دوستی و کمک به سیل‌زدگان، وارد عمل شد، دیگر نباید جائی برای کارشکنی‌ها و انحصارطلبی‌ها باشد، اما متاسفانه، این کارشکنی‌ها و سنگ اندازی‌ها، به‌وفور، وجود داشت.

ستادهای "امداد مجاهدین" چون شمع‌ها، علیرغم کمبود امکانات مادی، نیروی انسانی کم ندارند. انبوه جوانان مشتاق و انقلابی، ملت‌های رزمنده، آماده کمک‌رسانی و هم‌چنین رساندن پیام انسانی مجاهدین به توده‌ها هستند. مردم هم وقتی این صداقت را می‌بینند، سیل کمک‌ها را به سوی آنها سرازیر می‌کنند. شاید همین مساله است که نیروهای واپسگرا و انحصارطلب را به موضع‌گیری وا می‌دارد و لاجرم دست به حرکات بچه‌گانه‌ای می‌زنند که باعث انزجار مردم می‌شود.

هرچند، انواع تضییقات و اشکال‌تراشی‌ها و بگیر و ببندهایشان، آنهم مقابل چشم مردم، ماهیتشان را هرچه بیشتر روشن می‌کند، اما این سخن صمیمی و از روی درد و خشم یک پیرمرد روستائی سیل زده در مقابل فشار کمیته‌چی‌ها نیز جالب توجه است:

"شما برای ما چکار کرده‌اید؟ مجاهدین همراه سیل پیش ما آمدند"

در همه‌ی مناطق، فشار زیادی اعمال می‌شد تا ستاد امداد مجاهدین و هواداران آنها برچیده شود. برای این که استقبال زیاد بود و مردم اعتمادشان را به آنها نثار می‌کردند. فشار عناصر ارتجاعی در آبادان نیروی زیادی از برادران و خواهران گرفت. آنها مجبور بودند در گیرودار کمک‌رسانی، ساعت‌ها وقت خود را به محافظت از ستاد، اختصاص دهند. اغلب نیروهای ارتجاعی علیه آنها بسیج شده بودند. گویا برای آنان مصیبت سیل مطرح نبود. مهم برای‌شان از میدان خارج کردن مجاهدین بود. مقامات مسئول به‌جای اینکه از این همکارآئی و نظم انقلابی و کمک هواداران استقبال نمایند، سرگیجه گرفته بودند. عاقبت هم پیشنهاد "معامله" به ستاد نمودند تا ستاد تمامی کمک‌ها را دراختیار آنها بگذارد در عوض آنها هم "از رادیو مساله را اعلام کند و امتیازی به برادران و خواهران بدهند ...!!"؟

پاسخ دندان شکن برادران آنها را به عقب می‌راند "... ما اصول خودمان را با رگ‌های گردن‌مان گره زده‌ایم ... ما معامله‌گر نیستیم به خصوص وقتی که پای منافع و اعتماد مردم در میان باشد ..."

در اهواز نخست سعی می‌کنند مردم را بدبین کنند، چون خود مردم وقتی برادران و خواهران ما را می‌بینند، برای آنها شهیر است، زیرا پای هیچ مقام و ارگانی راهم گیر می‌اندازد در میان روستائیان شایع می‌کنند. "غذاهای ارسالی مجاهدین مسموم است". روستائیان پاسخ می‌دهند: این‌ها از همین غذا خودشان هم می‌خورند. ما هم خوردیم طوری نشده". بی‌شرمی و وقاحت مرتجعین پایانی ندارد. از راه‌های تجربه شده‌ای وارد می‌شوند. در میان روستائیان شایع می‌کنند: "کسانی که با آرم و نام مجاهدین می‌آیند مسلمان نیستند!!

آیا آنها باور می‌کنند؟ قدر مسلم این که عمر این‌نوع مردم فریبی‌ها سرآمده و به همین جهت وقتی از این راه‌ها اعتماد مردم هم از آنها سلب می‌شود از راه زور وارد می‌شوند. بهانه‌های مختلف سر راه گروه‌های امداد مجاهدین در اهواز قرار می‌دهند. مثلا بارها جلوی کارتیم‌های امدادپزشکی را به بهانه‌ی اینکه باید کارت ماموریت رسمی داشته باشند، می‌گیرند ...

حسینیه‌ی اعظم، مرکز توطئه‌ها شده‌است. تهمت‌های ساخته شده از این مرکز در تمام اهواز پراکنده می‌شود. تمام تحریکات از اینجا آغاز می‌شود: قایق دو تکاور که میان راه مانده‌است به درخواست آنها توسط وانت برادران ما به‌محل ستاد آورده می‌شود، تا با وسیله‌ای دیگر به مقصد ارسال شود. مرتجعین با مارک‌دزدی قایق، می‌خواهند برادران ما را بدنام کنند. تکاوران و ناخدای فرمانده‌شان، منت مرتجعین را بار می‌کنند. دانشجویان هوادار خرم‌آباد با تلاش زیاد کامیونی شامل وسائل کمکی برای ستاد اهواز می‌فرستند، افراد حسینیه‌ی اعظم با مصادره ی کامیون، اموال آن را تخلیه‌می‌کنند و ماهیت ارتجاعی خود را با این حرکات بچه‌گانه به تماشا می‌گذارند. همه‌ی اینها کافی نیست، حملات و تحریکات، عملا شروع می‌شود. ساختمان ستاد، زیر تندترین حملات قرار می‌گیرد: مهاجمین آشکارا به زنجیر و پنجه بکس و چاقو ... مسلحند ... یکی از مهاجمین که بدون آگاهی وارد ماجرا شده، بعدا به برادران ما می‌گوید:

من از این کارم که ناآگاهانه بود شرمنده‌ام. از روستاهای اطراف برای کمک گرفتن آمده بودم. سیصد تومان بهم دادند تا در تهاجم به این خانه شرکت کنم. به من گفتند اینها کمونیست هستند." (از تمامی مطالب بالا مدارک لازم در دست است)

سیل خوزستان صحنه‌ی جالبی بود از به آزمایش گذاشتن ایمان، انسانیت برادران و خواهران و نیز اعتماد شورانگیز مردم به آنان از یک طرف و ازطرفی، تلاش‌های مذبوحانه‌ی مرتجعین و انحصارطلبان برای جلوگیری از سازندگی بی‌امان این جوانان انقلابی در راه آرمان‌های مردمی و توحیدی‌شان با کمک‌های بی‌دریغ مردم. اکنون مقداری ازمشکلات اولیه سیل زدگان رفع شده است، اما روسیاهی برای آنهائی مانده است که به جای کارکردن و زخم مردم را مرهم گذاشتن، آنهم در آن شرایط حساس، همّ خود را برای نابودی مجاهدین بکار گرفته بودند خلق قضاوت خواهد کرد.

تذکر:

اشتباه گزارش قبلی در مورد قایق تکاوران نیروی دریایی در این گزارش تصحیح شده‌است.

بقیه از صفحه اول

چه‌کسانی از طرح دومرحله‌ای ...

نگاهی به صحنه‌ی انتخابات فرانسه و نتایج شمارش آراء در مراحل اول و دوم انتخابات، این حقیقت را نشان می‌دهد.

انحصارگرایان با تائید طرح انتخابات دومرحله‌ای فرانسه نشان دادند که شعار "نه شرقی، نه غربی" آنان محتوای غربگرایانه و پیروی از روشهای غربی و جدایی از مردم را تعقیب می‌کند.

آنکه خواستار استقلال ملی است می‌کوشد تا هیچگاه از روش‌های سیاسی پوسیده و غیردموکراتیک غرب، به ویژه از شیوه‌های ارتجاعی و انحصار گرایانه‌ی آن پیروی نکند.

هدف انحصارطلبان از پافشاری بر طرح دومرحله‌ای

طبیعی است که عناصر انحصار طلب، بهرشیوه‌ای متوسل می‌شوند و تمامی قوانین و ضوابط و ارزش‌ها را به نفع خود تعبیر می‌دهند تا مواضع و موقعیت‌هایی را که غصب کرده و مسندی راکه بر آن تکیه زده‌اند حفظ نمایند.

در این رابطه طبیعی است که اختصاص چند کرسی نمایندگی مجلس شورا (ولو اندک) به نیروهای انقلابی برای انحصارطلبانی‌که زمانی با مردم فریبی‌این کرسی‌ها را بدست آوردند تهدید جدی بشمار می‌رود.

این تهدید موجب می‌شود تا شیوه‌هایی را طرح و اجرا نمایند که از ورود نیروهای ترقی‌خواه به مجلس جلوگیری‌کنند. آنها بارها نشان داده‌اند که به خاطر حفظ مواضع خود از همدست‌شدن با عناصر سازشکار و تکیه بر فئودالها و سرمایه‌داران وابسته نیز ابائی ندارند.

اینجاست که بعلت تشتت صفوف خود، طرح دومرحله‌ای کردن را مطرح نموده‌اند، تا در مرحله دوم تمام آراء کسانی راکه تنها در برابر انقلابیون به وحدت می‌رسند، در یک جا جمع کنند، و نتیجتا زمینه‌ی شکست کاندیداهای مترقی را فراهم نمایند. چرا که این برای انحصارطلبان مسلم گشته‌است که اگر امروز نتوانند بهرطریق که شده نیروهای انقلابی را عقب برانند، برای همیشه مواضع و منافع و قدرت خود را یکی پس از دیگری از دست خواهندداد. همانها که روزنامه‌های دست راستی به عنوان سخنگوی‌شان، در ضدیت با مخالفین طرح دومرحله‌ای می‌نویسند: سازمان‌ها و گروه‌ها و احزاب کوچک می‌توانند با استفاده از عدم تشکل (که لابد منظورش،عدم تشکل جناحهای انحصارطلب است) به مجلس راه پیدا کنند.

این هراس از ورود نیروهای انقلابی به مجلس کاملا طبیعی‌است، چرا که اگر تا قبل از انتخابات علیرغم فریادهای مکرر نیروهای انقلابی در جهت احقاق حقوق خلقها، دست‌اندر کاران انحصارگر به آن حقوق وقعی نمی نهادند فردا این فریادها از کرسی‌های مجلس بلند می‌شود که در آن صورت بی‌توجهی به آن، بهای سنگینی را در پی‌خواهدداشت.

برخی از انحصارگرایان مطرح کرده‌اند که "درصورت نبودن طرح دو مرحله‌ای ممکن است افرادی بایک رای بسیار کم به مجلس بروند. آنوقت آیا صحیح است که در شهری مثل تهران یک نفر با صدهزار رای وکیل چهار میلیون مردم تهران بشود؟" نتیجه می‌گیریم که برای اینکه در مرحله اول انتخابات کسی نماینده مردم باشد باید در تهران مثلا بیش از ۱/۵ میلیون رای بیاورد.

در برابر این استدلال، مردم نکته‌ی بسیار جالبی را مطرح می‌کنند که ماهیت توجیه‌گرانه انحصارطلبان را نشان می‌دهد. و آن اینست که حامیان طرح دومرحله‌ای که این‌چنین بر اراده و رای مردم! تاکید می‌کنند، و دیگر دم از شتاب برای برگزاری انتخابات نمی‌زنند، و مانند زمان تصویب قانون اساسی از خود عجله و دست پاچگی نشان نمی‌دهند، همان طرفداران پرو پاقرص طرح منطقه‌ای‌کردن هستند. طرحی که براساس آن کاندیدایی با حدود ۵۰ هزار رای می‌توانست در شهری مثل تهران به مجلس راه یابد (و هیچ اشکالی هم در اینکه نماینده‌ی چندین میلیون مردم باشد، وجود نداشت) لیکن حالا که طرح منطقه‌ای کردن (که در خدمت منافع آنان بود) بنابرخواست مردم نفی گردید به طرح دومرحله‌ای چسبیده‌اند، و نظر می دهند که یک میلیون رای هم در تهران برای رفتن به مجلس کافی نیست!!

۲ـ لیبرال‌ها همپالکی انحصارطلبان

جالب است که اینان نیز طرح دو مرحله‌ای کردن را وسیله‌ای برای "دادن امکانات بیشتر به مردم" تلقی می‌نمایند، و منافع مشترک‌شان با انحصارطلبان آنان‌را در کنار هم قرار داده‌است. چرا که به هنگام طرح و تصویب طرح دومرحله‌ای کردن مهر تائید بر آن می‌گذارند و اکنون که موج مخالفت با طرح اوج می‌گیرد بازهم به حمایت از آن سکوت می‌کنند.

همان لیبرال‌هائی که بعد از قیام صریحا اعلام می‌کردندکه باسقوط دیکتاتوری شاه انقلاب ما تمام شده است. همان‌هائی‌که برای استمرار انقلاب ضدامپریالیستی تمامی امکانات را در اختیار داشتند، با این وجود اعلام می‌کردند که "ما انقلابی‌نیستیم تا انقلابی عمل کنیم"، و با تمام وجود سعی در آن داشتند که کلیه‌ی روابط، ارگانها و سیستم‌های ساقط شده دست نخورده باقی‌بماند. سیستم بوروکراسی و ارتش و روابط تولیدی و اقتصادی بدون تغییر حفظ شود. همان عناصری که برقراری روابط مجدد با امپریالیزم را ضروری می‌دانستند، اما در برابر انقلابیون و نیروهای مردمی مواضعی "قاطع"! داشتند. از پیاده کردن شوراهای مردمی طفره می‌رفتند، و برای انقلابیون نقشی در جامعه قائل نبودند. حق خودمختاری مردم کردستان را به بهانه تجزیه‌طلبی نفی می‌کردند. همان کسانی که همواره به جای حمایت از خلق، از سرمایه‌دارها و ایادی‌شان جانبداری کردند، و بجای تکیه درجه اول بر انقلاب و ایمان به مبارزه رهائی بخش و ضدامپریالیستی، از متخصص و تکنسین و نیاز به لوازم یدکی و تکنیک دیگران صحبت به میان آوردند، و بجای تصفیه و مجازات ضدانقلابیون از عفو و بخشودگی سخن گفتند.

مسلم است که این عناصر لیبرال که تمامی اعمالشان را با کمک و همکاری انحصارطلبان انجام می‌دادند،اکنون نیز منافع مشترک‌شان آنان را در انتخابات مجلس درکنار یکدیگر قرار خواهدداد. چرا که همان انحصار طلبان بودند که این لیبرال‌های "مصالحه‌گر" را تائید می‌نمودند.

چرا لیبرال‌های سازشکار از طرح دومرحله‌ای‌کردن حمایت‌می‌کنند

از آنجا که تمامی راهها برای حل مشکلات و مسائل انقلاب و جامعه به بن‌بست رسیده و جز با انتخاب راه حل ضداستثماری توحیدی نمی‌توان استمرار انقلاب و تحقق اهداف انقلابی را تضمین نمود، طبیعی است که نیروهای لیبرال و سازشکاران که جز بهبود روابط و مصالحه با امپریالیزم و ... راهی نمی‌شناسند، از ورود نیروهای انقلابی به صحنه‌ی جامعه برای حل مسائل مردم به هراس بیفتند. براستی بین خلق و امپریالیزم، بویژه امپریالیزم امریکا آنهم در اوج حمایت صریحش از شاه جنایتکار و ضبط کلیه‌ی دارائی‌های خلق محروم و ستمدیده ایران ـ چه روابطی می‌تواند وجود داشته باشد؟ جز رابطه‌ی ظالمانه‌ی یک غارتگر با یک غارت شده!؟

با وجود این، خواستار روابط عادلانه شدن با امپریالیزم به چه معنی خواهدبود؟ و در اینصورت آیا برای لیبرالها هراسی بالاتر از این وجوددارد که ببینند با ورود عنصر انقلابی به مجلس، راه تکیه بر نیروی خلق و شیوه‌های‌انقلابی درجهت باز پس‌گرفتن حقوق آنها گشوده شده و متقابلا راههای سازشکاری و مدارا و رفرمیسم مسدود گشته‌است؟

بطور مشخص تنفر و زدگی‌توده ها از راههای سازشکارانه (که در شعار های انقلابی‌شان مجسم می‌شود) و مایوس شدن مردم از راه حل‌های بینابینی که به تدریج عمق و گسترش بیشتری خواهدیافت، آنها رابه سمت راه حل بنیادی یعنی راه ضداستثماری توحیدی می‌کشاند. و این به صورت گرایش خلق به نیروهای انقلابی متبلور می‌گردد.

لذا این انتخابات، "انتخابی است میان جامعه و راه‌حلهای سرمایه‌داری وابسته و ارتجاعی از یک طرف و جامعه وراه حل ضداستثماری توحیدی و انقلابی از طرف دیگر". عناصر لیبرال که در طول یکسال پس از قیام با شتابی که به سمت امپریالیزم گرفته بودند امتحان خود را پس داده‌اند، شکست شیوه‌های خود را به خوبی احساس می‌کنند. و درنتیجه با کوشش بسیار و با تقلید طرح‌های کهنه‌ی غربی و با پشتیبانی و حمایت ارتجاع، درپی آنند که با اشغال کرسی‌های مجلس موجودیت میرای سیاسی خود را حفظ کنند.

۳ـ سرمایه‌داران وابسته، فئودال‌ها وبقایای رژیم گذشته

سومین جناحی که از طرح دو مرحله‌ای انتخابات دفاع می‌کنند عناصر فوق هستند، که در سایه‌ی اعمال غیرانقلابی لیبرال‌ها و انحصار طلبی انحصارگران، جان بیشتری گرفته و با ترمیم ضربات وارده از قیام، در مواردی جرات ابراز وجود پیدا کرده‌اند. نقش‌این نیروها را بیشتر در همکاری با ارتجاع جهت بسیج و جمع آوری چماق به دستان برای هجوم مسلحانه به نیروهای انقلابی و ضرب و جرح آنها می‌بینیم. اعمالی‌که در دنباله‌ی چاقوکشی‌های قبلی و خرد کردن جمجمه‌ی طرفداران و به آتش کشیدن ۶۰۰۰۰ نشریه‌مجاهدو.... خود را نشان می‌دهد. طبیعی‌است که از این پس تشدید هم بشود. اینان با تکیه بر عناصر فاشیستی که بعضا در کمیته‌ها و پاسداران و ... نفوذ کرده‌اند، از آنجا که می‌دانند با رشد نیروهای انقلابی نابودی و مرگ همیشگی‌شان فرامی‌رسد، به‌هر طریق که می‌توانند سعی در جلوگیری از رشد انقلابیون و ورود آنها به مجلس می نمایند. در جریان برپائی میتینگ‌های اعتراضی به دومرحله‌ای کردن انتخابات، شاهد همکاری این دو گروه در زمینه‌ی سرکوب خونین هواداران مجاهدین بودیم.

این عناصر که خواستار حفظ سیستم گذشته و روابط و مناسبات اجتماعی آن در کارخانجات و موسسات و روستاها و همچنین حفظ ضوابط طاغوتی در ارتش و برقراری نظام طبقاتی برای چپاول بیشتر بوده و در یک کلام حامی نظامی هستند که با سرسپردگی به سرمایه‌داری غارتگر، زندگی انگلی و زالووار آنها را تضمین می‌کند، شدیدا احساس خطر کرده‌اند. چرا که آنها بهتر از هرکس می‌دانند که چه کسانی بیشتر از همه خواستار برچیده‌شدن پایگاههای سیستم‌وابسته و کشف و افشای هسته‌های سیا و ساواک بوده‌اند. آنها به خوبی می‌دانندچه کسانی تمامی کوشش خود را برای مصادره‌ی سرمایه‌های امپریالیستی و وابسته به کار برده‌اند. و همچنین به خوبی تشخیص می‌دهند که چه کسانی بیشتر از همه به بنیاد و شالوده‌ی نظام و روابط امپریالیستی ضربه وارد کرده‌اند و درست به همین دلیل به تکاپو افتاده‌اند تا در زمینه ضربه‌زدن به نیروهای مردمی از هر فرصتی که ارتجاع بوجود می‌آورد بهره گیرند. تفاوت اینان با دو نیروی دیگر در اینست که نه مستقیما در جریان انتخابات سهیم‌اند و نه وجهه‌ی اجتماعی دارند. بلکه تلاش آنان در جهت ضربه‌زدن به نیروهای انقلابی و منزوی ساختن‌شان است. و از فرصت‌هائی که ارتجاع (در مراسم اعتراضی مجاهدین به طرح دومرحله‌ای) بوجود آورد به بهترین وجه فعال شدند تا با گل‌آلودکردن آب، این اعتراض انقلابی و مردمی را خاموش کنند.

*****

باسوابق انقلابی کاندیداهای مجاهدین خلق ایران آشنا شویم

برادر مجاهد محمدعلی جابرزاده انصاری

کاندیدای مجاهدین خلق ایران برای مجلس شورای ملی از اصفهان

****

برادر مجاهد "محمدعلی جابرزاده انصاری" در سال ۱۳۲۷ در اصفهان متولد شد. تحصیلات ابتدائی خود را در همین شهر بپایان رسانده و دوران دبیرستان را نیز در دبیرستان ادب اصفهان در سال ۴۶ تمام کرد. از کودکی با قرآن آشنا شده و شیفته‌ی آن گردید.

ورود او در مسائل سیاسی از سال ۴۲ به دنبال حرکت انقلابی امام خمینی در مقابل رژیم و حامی امپریالیست آن بود. جریانی که به حقیقت در اعماق وجود نسل جوان رسوخ کرده و در سالهای بعد در مبارزات انقلابی آنان نمودار شد. لذا او از همین سالها شرکت در جلسات سیاسی ومذهبی را هم آغاز نمود.

برادر مجاهد "جابرزاده انصاری" پس از فراغت از دبیرستان در سال ۴۶ در مسابقه‌ی ورودی دانشکده حقوق دانشگاه تهران شرکت کرده و مقام دوم را احراز نمود. از همان ابتدای ورود او به دانشگاه به خصوص برای دوستان نزدیکش مشخص بود که او به هیچ وجه فریب سراب هائی را که رژیم سعی داشت در مقابل جوانان قرار دهد نخواهد خورد. به این جهت از سال ۴۷ با ارتباط با یک گروه مذهبی ـ سیاسی مخفی، فعالیت خود را شکل مشخص‌تری داد و پس از گذشت یک سال یعنی در سال ۴۸ با سازمان مجاهدین خلق ایران ارتباط یافته و مرحله‌ی نوینی را در زندگی مبارزاتی خود گشود.

هم رزم مهدی رضائی

برادر مجاهد جابرزاده انصاری از همان آغاز تماس با سازمان مجاهدین و به‌محض برخورداری از اسلام انقلابی و پویا، نوید طلوع دوباره‌ی سیمای راستین "اسلام محمدی" را دریافت و لذا هرچه زمان می‌گذشت بیشتر از پیش مجذوب آن می‌شد و هر دم به فراگیری آن بیشتر همت می‌گماشت. او تا قبل از ضربه‌ی شهریور ۵۰ با مجاهد شهید "مهدی رضائی" در یک گروه بود و هر دو نفر در خانه مخفی مشترکشان تحت آموزش‌های ایدئولوژیک و سیاسی قرار داشتند.

در سال ۴۹ برحسب دستور سازمان و به منظور آشنائی با درد و رنج محرومین و کارگران، مدتی در جنوب شهر تهران به کارگری پرداخت، البته قبلا هم در بعضی از تعطیلات تابستانی به کارگری می‌پرداخت. لازم به توضیح است که کارکردن در کوره‌پزخانه‌ها و کارگاهها و زندگی در مناطق فقیرنشین جنوب شهر به‌عنوان پایه‌ای از آموزش‌های عملی سازمان برای همه‌ی اعضا محسوب می‌شد

پس از ضربه‌ی شهریور ۵۰ و دستگیری قریب به اتفاق کادرهای مسئول سازمان و در زمانی که حیات سازمان به شدت تهدید می‌شد، بقایای دستگیر نشده‌ی سازمان، منجمله برادر مجاهد "جابرزاده انصاری" سنگر مبارزه را رها نکردند.

پس از ضربه‌ی شهریور فرماندهی تیمی که او در آن عضویت داشت به‌عهده‌ی مجاهد شهید کاظم ذوالانوار بود. بعد از آن در دی ماه سال ۵۰، ساواک، به قصد دستگیری، وی را که تا این زمان در خوابگاه دانشجویان زندگی علنی داشت تحت نظر گرفت. ولی او توانست با هوشیاری از مهلکه فرار کند. و بدین ترتیب از دی‌ماه سال ۵۰ در آستانه‌ی اتمام تحصیلات دانشگاهی زندگی مخفی خود را آغاز نمود.

در دوره‌ی زندگی مخفی، مجددا مدتی را در کارگاه‌های جنوب شهر به کارگری پرداخت و پس در یکی از تیم‌های سیاسی ـ نظامی، در کنار مجاهد شهید حبیب رهبری و تحت مسئولیت مجاهد شهید مهدی رضائی قرار گرفت. در همین ارتباط بود که در بعضی از عملیات نظامی شرکت جست.

ادامه‌ی مبارزه در زندان

در اردیبهشت سال ۵۱ به دنبال تعقیب‌های متوالی ساواک که توانسته بود رد پایی بعضی افراد مخفی بدست آورد، ابتدا مهدی رضائی به همراه یک نفر از اعضاء سازمان مجاهدین دستگیر و در روز بعد، یعنی روز ۱۹ اردیبهشت ماه سال ۵۱ طی یک درگیری خیابانی، ابتدا مجاهد شهید حبیب رهبری به شهادت رسیده و سپس وی دستگیر می‌شود.

ساواک پس از دستگیری برادر مجاهد "جابرزاده انصاری" او را به کمیته‌مشترک انتقال داده و بلافاصله تحت شکنجه قرارمی‌دهد، تا شاید به اطلاعات و اسرار تشکیلاتی دست یافته و برخی دیگر از اعضای سازمان را نیز دستگیر نماید. ولی او با مقاومت خود و تحمل شکنجه مانع از دست‌یابی ساواک به بقیه افراد شد، سپس طی یک دادگاه فرمایشی نظامی به ۱۵ سال حبس محکوم می‌شود.

در طی دوران زندان، "جابرزاده انصاری" با روحیه‌ای رزمنده در مقابل فشارها و تضییقات روز افزون پلیس ایستادگی می‌نمود، و در هر مرتبه به عنوان تنبیه و گوشمالی مدتی را به سلول‌های مجرد و نمناک زندان قصر و یا کمیته مشترک به اصطلاح ضد خرابکاری روانه می‌شد، و هربار مجددا مورد شکنجه و آزار قرار می‌گرفت. منجمله در سال ۵۲ که زندان به دستور سرهنگ زمانی معدوم سرکوب شد و زندانیان به شدت تحت آزار و اذیت قرارگرفتند، او نیز جزء اولین کسانی بود که به همراه برادر مجاهد "مسعود رجوی" به سلول‌های انفرادی برده شد و مورد شکنجه قرار گرفت. همچنین در تابستان سال ۵۳ هنگامی که پلیس در اوج وحشی‌گری خود عملا مانع نماز خواندن زندانیان می گردید، ضمن اعتراض ها و مقاومت‌های زندانیان به ویژه مجاهدین زندانی او نیز به همراه تعداد زیادی از برادران مجاهد برای مدتی به زندان عادی تبعید شد. ولی علاوه بر تمام موارد فوق او همواره و در هر کجا که قرار داشت لحظه‌ای در فراگیری دست‌آوردها و آموزشهای سازمان غفلت نورزید و همیشه به عنوان یک عضو فعال و مسئول در انتقال آموزش‌های سازمان به سایر برادرانش کوشش بسیار می‌نمود. این موضوع خصوصا از آن جهت حائز اهمیت است که در سخت‌ترین شرایط دیکتاتوری و پلیسی و تحت شدیدترین مراقبت‌ها بار رسالت و وظیفه مکتبی برادران مجاهد، حتی در زندان بر زمین نماند، به نحوی که از هر موقعیت و در هر مکان، در فکر انجام تعهد انقلابی و اسلامی بوده و در این زمینه موفقیت‌های چشمگیری بدست آوردند.

تا اینکه بالاخره رژیم سفاک آریامهری به تلافی اوج‌گیری روزافزون مبارزه مسلحانه، هر روز بر زندانیان سخت‌تر می‌گرفت. تا آنجا که در یکی از بی‌نظیرترین جنایت‌های خود، ۹ نفر از زندانیان سیاسی از جمله مجاهد شهید "کاظم ذوالانوار" و مجاهد شهید "مصطفی جوان خوشدل" را اعدام کرد، و به دنبال آن یورش جدیدی را بر علیه زندانیان آغاز نمود، و در این رابطه در سال ۵۴ تعداد زیادی از زندانیان با سابقه و فعال را به زندان اوین منتقل نمود، تا دژخیمان آریامهر بتوانند از نزدیک فعالیت‌هایشان را کنترل کرده و هرچه محدودترشان سازند. برادر مجاهد "جابرزاده انصاری" در زمره‌ی همین گروه از زندانیان بود که پس از انتقال به زندان اوین مانند سایر زندانیان مقاوم، مدت ۲ سال از ملاقات و بسیاری از امکانات طبیعی زندانیان محروم بود. همچنین ساواک با اینکار در نظر داشت که هرچه بیشتر مانع فعالیت‌های ایدئولوژیک و تشکیلاتی زندانیان شده و ارتباط بین سازمان‌های بیرون را با افراد درون زندان قطع نماید. از همه بالاتر، ساواک اوج موفقیت خود را زمانی می‌دانست که بتواند روحیه مقاومت زندانیان را درهم شکسته و آنها را مجبور به ندامت و نوشتن عفونامه بنماید. اما علیرغم تمام این سخت‌گیری‌ها و حیله‌های شیطانی ساواک، برادر مجاهد "جابرزاده انصاری" همچون دیگر برادران مجاهد و بطور کلی همه‌ی زندانیان مقاوم، تسلیم هدف‌های پلید رژیم نشد. تا اینکه بالاخره در آستانه‌ی سقوط رژیم منفور شاه خائن به دست توانای مردم قهرمان میهن‌مان، تحت رهبری حضرت آیت‌الله امام خمینی و بالاخص فشارهائی که مردم برای آزادی زندانیان سیاسی می‌آوردند، پس از ۷ سال رنج و سختی از زندان آزاد شد. اما همچنانکه در این مدت طولانی یک لحظه از سرچشمه‌ی پربرکت سازمان جدا نیفتاد، پس از خروج از زندان نیز بلافاصله با سازمان در بیرون ارتباط برقرار نموده و به فعالیت‌های ایدئولوژیک ـ سیاسی و تشکیلاتی خود ادامه داد، و اکنون نیز همچنان در راه آرمان‌های انقلابی و توحیدی مجاهدین خلق در سنگر مبارزه باقی مانده و به عنوان عضو شورای تحریریه نشریه مجاهد انجام وظیفه می‌کند.

برادر مجاهد حسن مهرابی

کاندیدای مجاهدین خلق ایران برای مجلس شورای ملی از کرمان

****

برادر مجاهد حسن مهرابی در سال ۱۳۲۸ در کرمان در خانواده‌ای متوسط و مذهبی متولد شد.... دوران دبستان را در دبستان عباس‌صباحی ودوران متوسطه را در دبیرستان دکتر شریعتی بپایان رسانید. وبه‌شهادت معلمین وهمکلاسی هایش درتمام طول تحصیل جزو شاگردان برجسته‌وممتاز بشمار می‌رفت، از همان ابتداء دلی حساس وقلبی سرشار از ایمان و فداکاری دروجودش می‌طپید و این موضوع باعث می‌شدکه نسبت به مسائل اطرافش بی‌تفاوت نباشد. چهره‌های تکیده وپژمرده همکلاسی‌ها، فقر و تهی دستی‌ای که از سرتاپای جامعه می‌بارید، رفاه وتنعم مشتی محدود و محرومیت اکثریت افراد جامعه بسختی رنجش می دادو به فکر وادارش می‌ساخت، شرایط اجتماعی و مطالعات مذهبی‌واجتماعی درطول تحصیل وخصلت‌های ویژه‌اخلاقی و انسانی، زمینه را برای قبول مسئولیت های بعدی در وی آماده می‌کرد...

حسن در ابتلائات

در سال ۴۷ دررشته مهندسی مکانیک دانشگاه صنعتی به تحصیل مشغول گردید.

فرارگرفتن درمحیط دانشگاه و جو مبارزات دانشجویی زمینه‌مساعدی جهت رشدوارتقاءوی فراهم می‌ساخت، شرکت در فعالیت‌های مختلف صنفی، سیاسی مذهبی، پرداختن به مطالعات گسترده تر و عمیق‌تر در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، مذهبی، ارتباط با محافل و محالس مذهبی پیشرو، از قبیل مسجدهدایت و حسینیه‌ی ارشاد، آشنایی باکتابها وسخنرانی‌های معلم شهیددکترشریعتی وهمچنین کتب و مقالات شخصیت ارزنده مرحوم آیت‌اله طالقانی، ازجمله عواملی‌است‌که در تقویت روحیه و پرورش استعدادهای نهفته و تغییرکیفی مسیر آینده‌ی وی نقش بسزائی داشت.

حسن در محیط تهران مصائب و بدبختی‌های جامعه راعریان‌تر وزنده تر مشاهده‌می‌کرد ومروربندی اختلافات شدید طبقاتی‌ر رابانیام عوارضش روشن ترو واضح‌تر به‌چشم می‌دید و این خوددر ایجاداحساس تعهد و مسئولیت وی در قبال جامعه تاثیربی‌اندازه‌ای‌داشت.

حسن‌باتوجه به‌تمام ویژگی‌های شخصیتی و فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی‌اش مورد توجه برادرانی قرار گرفت که بعدها همرزم وی در مبارزات مسلحانه رهایی‌بخش‌گردیدند برادرانی که‌عضو سازمان‌مجاهدین‌خلق ایران بوندواوراشایسته‌همسنگری وهمرزمی‌خود یافتندو ازاو برای حانباری درراه‌خدا و خلق دعوت نمودند و حسن که خود تشنه چنین پیشنهادی‌بود، دعوت را پذیرفت وپس‌ازطی دوره‌های مقدماتی از اوئل سال ۵۰ رسما بعضویت‌سازمان مجاهدین خلق‌ایران درآمد.

حسن درکنار مبارزات‌سیاسی‌خود اردرس دانشگاهی نیزغافل نبود و تا قبل از شروع زندگی‌مخفی دررسته درسی نیز همواره موفق بود. تجلی اصول اصیل ایدئولوژی انقلابی‌اسلام درسازمان مجاهدین خلق‌ایران‌ه‌حسن را وادار می‌کرد که بطورفعال‌درعملیات سازمان‌مجاهدین شرکت و باقبول نبرد مسلحانه هرروز ضربه‌های‌کاری‌تری بر پیکر رژیم سفاک پهلوی واردآورد. مطالعات‌گسترده و عمیق ایدئولوژیک، انجام‌تمرینات لازم جهت ایجاد آمادگی‌های لازم جسمی وروحی، شرکت درفعالیتهای‌تیمی. حسن‌رادرکوره آزمایشهای سخت آبدیده‌کرده و او را برای قبول مسئولیت‌های سنگین بعدی آماده‌می‌کرد.

یاروفادارومومن

ضربه هولناک شهریور۵۰ و دست‌گیری اکثریت کادرهای بالای سازمان، مسئولیت سنگین‌تری برعهده بقیه‌اعضا گذاشت، وحسن‌نیزدرکنارسایربرادرانش دوران‌سخت و وحشتناکی راسپری کردتااینکه درمرداد سال ۵۱ در رابطه باجریان بمب‌گذاری درموسسات‌وابسته، به‌اتفاق برادرهمرزمش‌محمدحسن‌منارزاده‌دستگیروپس ازچندین‌ماه تحمل شکنجه‌های سخت طاقت‌فرسا در زندان کمیته واوین طی یک محاکمه فرمایشی نخست به‌اعدام وسپس با یک درجه تخفیف به حبس ابدمحکوم گردید.

حسن‌درطول مدت زندان خویش نیزدست از مبارزه برنداشته و به همراه سایر برادران خود با پایمردی بر سر مواضع اصولی وایدئولوژیک درحفظ دست‌آوردهای سازمان کوشید.

***

حمله اپورتونیست‌های چپ‌نمادر سال ۵۴ نیز ضربه‌خوردکننده و کمرشکن دیگری بودکه می‌رفت دست‌آوردهای جوانبارسازمان‌را نابودکرده وارکان آنرا متلاشی سازدکه به همت و استقامت اعضامتعهد و پرتوان‌باقیمانده، ازخطر تلاشی محفوظ ماند و دراین رهگذر، حسن‌نیز سهم‌خود را بعنوان یکی از یاران وفادار و موثر به سازمان‌ادامه‌داد حرکت اپورتونیست‌های‌چپ‌نما، باعث رشد زودرس جریان‌راست‌ارتجاعی شد و دراین زمان سازمان درسه‌جبهه‌مبارزه می‌کرد، جبهه راست ارتجاعی، جبهه اپورتونیستهای‌چپ‌نماورژیم سفاک‌حاکم خوشبختانه‌سازمان از میان‌این‌شعله‌های وحشتناک سالم و سرفرازبیرون‌آمد و با حفظ موحودیت خویش بربارتروسرومند تر به‌رشدکیفی وکمی‌خود ادامه‌داد...

حسن درطول دوران زندان نیز همچون‌دیگر برادرانش دارای‌استقامت پایداری، صداقت...بود،... و در سیاهچالهای رژیم... سخت‌ترین شکنجه‌ها...

***

تااینکه دراوج انقلاب شکوهمند ملت درزندانها گشوده شد و زندانیان سیاسی به‌همت خلق قهرمان‌ایران‌آزاد گردیدند وحسن‌نیزحرزوآخرین دسته زندانیان‌سیاسی بودکه دردیماه سال ۵۷ پس‌ازحدودهفت سال شکنجه و زندان آزادگردید و بمیان دستهای پر توان ملت‌بازگشت. پس از آزادی از زندان نیزلحظه‌ای از مسئولیت‌های انسانی واجتماعی خویش غافل نبوده و همواره درجهت حفظ دستاوردهای انقلاب مردم‌ایران وهرچه عمیق‌تر کردن محتوای آن درچارچوب سازمان مجاهدین خلق ایران فعالیت پیگیر و مستمر داشته‌است.

فرازهائی از زندگی برادر مجاهد محمود احمدی

عضو شورای تحریریه نشریه مجاهد

آشنائی با ناصر صادق

محمود احمدی فعالیت سیاسی خود را از قیام خونین ۱۵ خرداد ۴۲ آغاز کرد. کههمزمان با ورودش به دانشگاه بود. در سالهای ۴۴-۴۳ دریک گروه سیاسی مخفی، مرکب از عده‌ای از دانشجویان مبارز مسلمان فعالیت می‌کرد و با بقایای نهضت آزادی ارتباط داشت. برادر ناصر صادق نیز در رابطه با این گروه بود.

در این سالها بررسی مبارزات قهرمانانه‌ی مردم و سرکوب وحشیانه‌ی رژیم وابسته تاثیر عمیق و گسترده‌ای بر او داشت. از یکطرف مسئولیت‌های خدایی و خلقی او را به مسیر مبارزه و جستجوی راه آزادی توده‌ها میکشاند، و از طرف دیگر می‌دید که روشهای‌گذشته‌ی‌مبارزه نتوانسته است تضاد بنیادی خلق و امپریالیسم را بطور قاطع حل کند. می‌دید که مبارزات خونین مردم از مشروطیت تا نهضت ملی شدن صنعت‌نفت و تا ۱۵ خرداد ۴۲ بن بست‌اجتماعی ما را نگشوده است. او بتدریج در جریان عمل اجتماعی خود، اشکال‌سیاسی مبارزه‌راپشت سر می‌گذاشت و در جستجوی شیوه‌های نوین و نهائی رهایی خلق بود. بدین جهت سوال اساسی اوراشیوه‌ی صحیح‌مبارزه‌وانقلاب رهائی‌بخش و اسلامی تشکیل می‌داد.

خط مشی مسلحانه

در سال ۴۶ در یک گروه سیاسی با شهید محمود عسگری‌زاده ارتباط پیدا کرد. در همین دوران بود که او به خط مشی انقلاب مسلحانه به عنوان تنها راه رهائی رسید. او با همفکران خود به دنبال این کشف انقلابی، به سمت پایه‌گذاری یک گروه پیش رفت. در سال های پاس و در فضای تیره وخفقان‌آور دهه‌ی ۴۰ که حتی در افقهای دور دست روزنه‌امیدی بچشم‌نمی‌خورد، بودند مدعیانی که می‌گفتند دیگر "مبارزه فایده‌ای ندارد" و با "نمی‌شود کاری کرد". و در پی آن سکوت و تسلیم پیشه کردند. اما گشودن راه مبارزه خلق و عریان ساختن محتوای‌اصیل و انقلابی مکتب، نیازمندآن دسته ازپاک باخته‌ترین انقلابیونی است که بتوانند خود را با شرایط سخت و پیچیده‌تطبیق دهند و از طریق یک مبارزه‌ی انقلابی و مکتبی بر ویرانه‌ی ناکامیهای گذشته خلق رنجدیده ما، پیروزی‌های بزرگ را پی‌ریزی کنند. این‌اندیشه‌ها در سال ۴۸ محمود وهمفکرانش را به سمت توسعه گروه خود، برای یک‌مبارزه مسلحانه رهنمون شد. آنان پس از گذشتن از نشیب و فرازهای‌بسیار به عضوگیری جدید پرداختند و در طی این‌مسیر از طریق شهید علی باکری به‌سازمان‌مجاهدین‌خلق‌پیوستند.

محمود در سازمان تعالیم ایدئولوژیک و معیارهای تشکیلاتی را زیر نظر شهید "ناصر صادق" و سپس "رضا رضایی" آموخت و در این مرحله سازمان راتجلی راستین مکتب انقلابی و رهائی‌بخش اسلام یافت. در حقیقت تبلور خواستها و آرمانهای خود را درآن دید. او در سال ۵۰ در تیمی‌که تحت مسئولیت شهید "محمود عسگری‌زاده" فعالیت می‌کرد، مسئول شیمی و الکترونیک آن بود.

در سال های ۵۰ـ ۴۹ محمود در سازمان‌آب تهران به عنوان مهندس کارخانه لوله‌سازی کار می‌کرد. لیکن به دلیل گسترش فعالیتهای سازمانی، و ورود به مرحله‌ی عمل در سال ۵۰ که آزاد کردن همه‌ی‌وقت ونیروها راضروری می‌نمود، شغل خود را رها کرد و به صورت یک مجاهد حرفه‌ای، تمام انرژی خود را وقف مبارزه برای مردم رنجدیده و آرمان توحیدی‌اش کرد.

او همچنین در رشد و ارتقاء برادر شهیدش "احمد احمدی" سهم بسزائی داشت. در سال ۵۰ قرار بود که از تخصص فنی احمد در یک کارگاه تراشکاری استفاده کند تا زمینه‌ی طبیعی برای ساخت پوسته‌های بارحک فراهم شود. لیکن ضربه شهریور ۵۰ و دستگیری محمود دیگر محال چنین کاری را نداد. البته احمد همچنان به فعالیت خود ادامه داد تا سرانجام در سال ۵۴ دستگیر و پس از ماهها مقاومت قهرمانانه در زیر شکنجه و به دست دژخیمان کمیته‌به‌شهادت‌رسید.

دستگیری و زندان

به دنبال یورش وسیع مزدوران ساواک به سازمان، در شهریور ۵۰، محمود نیز دستگیر شد و در بیدادگاه فرمایشی‌رژیم به ۸ سال‌زندان‌محکوم‌گردید

او در بیدادگاهی محاکمه شد که شهید ناصرصادق، علی مهیندوست، محمد بازرگانی و برادر مجاهد مسعود رجوی، متهمین ردیف اول آن بودند. محمود در این بیدادگاه موفق شد در نهایت هوشیاری و مهارت دفاعیات مجاهدین را علیرغم کنترل‌های شدید و بازرسی ماموران از درون اتاق‌های دربسته‌ی بیدادگاه بیرون‌آورده، و سپس آنها را بتدریج به‌خارج از زندان بفرستد. محمود در زندان ارتباط فعالی با مجاهدین بیرون زندان داشت. وی از طریق خواهر مجاهدش مدارک سازمانی را که حاوی یکسری تجربیات ایدئولوژیک و استراتژیک بود به‌رزمندگان بیرون، فرستاد. اوامکانات سیاسی ارزنده‌ای را برای‌آنها فراهم ساخت. متقابلا مجاهدین از همین طریق با داخل زندان رابطه‌ی فعالی برقرار می‌کردند که بخصوص در آن شرایط سخت و بحرانی برای سازمان بسیار مغتنم و حیاتی بود.

او پس از مدتی در سال ۵۱ از زندان قصر به زندان مشهد تبعید شد. در طول ۷ سال اسارت خود در زندان‌های‌شاه لحظه‌ای‌ازمبارزه‌نایستاد.

برادر مجاهد محمود احمدی در سال ۵۷ به دنبال اوجگیری مبارزات خلق قهرمان ایران از زندان آزاد شد و دوباره به صفوف مجاهدین در بیرون از زندان پیوست. وی مدتی در پی یک مسئولیت سازمانی به‌خارج از ایران سفر کرد و پس از یکماه دوباره به ایران بازگشت. محمود از همان آغاز انتشار "مجاهد" به عنوان یکی از اداره کنندگان و اعضای فعال شورای نویسندگان آن فعالیت می‌کرده و از این طریق نقش با ارزشی در ارائه‌ی نظرگاهها و خطوط سیاسی ـ ایدئولوژیک مجاهدین در سطح توده‌های وسیع مردم داشته است.